

بحث تئوتیری محمدرضا نیکفر، فرج سرکوهی و.. در باره موقعیت کنونی ایران

حد کارائی تئوری‌های متفکران اروپائی در فهم و شناخت جامعه ایرانی؟

فرج سرکوهی: بحث‌های سیاسی در باره رخداد‌های روز و نیز طرح و نقد استراتژی‌ها و تاکتیک‌های سیاسی، داغ و به‌روز و پرمخاطب اند اما تحلیل‌های سیاسی و نیز استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها، بی‌پشتوانه تحلیل‌های نظری و بدون شناخت ساختارهای بنیادین اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و.. جامعه به تفسیرهای سطحی و راه‌کارهای اغلب تخیلی تقلیل می‌یابند چنان‌که در اغلب بحث‌های رسانه‌ای فارسی زبان و در میان گرایش‌ها و گروه‌های سیاسی ایرانیان تقلیل یافته‌اند

چند روز پیش آقای محمدرضا نیکفر درباره تئوتیت کسی که در باره فرارسیدن «دوران تازه ای از مناسبات قدرت و اقتصاد» در ایران کنونی نوشته بود، تئوتیت‌هایی نوشت. من بر تئوتیت‌های او حاشیه‌هایی نوشتم. کسانی دیگری نیز نظرهای خود نوشتند این تئوتیت‌ها به نظر من تنها (طرح بحث)، آن هم در باره (یکی) از ابعاد واقعیت پیچیده و چند بعدی جامعه است و در محدوده تنگ تئوتیت محبوس فکر کردم ممکن است کسانی در فیس بوک نیز به این گونه بحث‌ها علاقمند بوده و بخواهند با نظرهای خود بحث را گسترش دهند، پس تئوتیت‌ها آقای نیکفر و خودم و چند تئوتیت کاربری با نام مستعار «دموکراسی در کار» را، (که بدان‌ها پاسخ داده‌ام)، با اجازه و موافقت آن‌ها، این جا نقل کنم

تئوتیت اول:

«کم کم وارد دوران تازه ای از مناسبات قدرت و اقتصاد خواهیم شد»

نیکفر:

مهم است که با چه تئوتیری‌ای قضاوت کنیم. اگر مینا نظر این خلدون باشد، نسل سوم / ۱ یا حداکثر چهارم دوران سقوط است. این متناسب با جامعه سنتی بود. اگر مینا را تئوتیری انباشت سرمایه بگذاریم، با بورژوازی‌ای مواجه هستیم که دوره انباشت اولیه را پشت سر گذاشته و می‌رود تا نقاب از چهره بر دارد

دوره‌های مختلف انباشت وجود دارد. بحثی داغ در اقتصاد سیاسی. در ایران: با ۲/ انقلاب دوره تازه‌ای از انباشت شروع می‌شود که مرحله آغازین آن طی شده و دوره

چل چلی بورژوازی آن رسیده. مشکل ساختارهای انباشت است که بدون دگرگونی در ساختار قدرت حل نمی‌شود. چگونه؟ این پرسش اساسی ایران است

سرکوهی:

از پرسش‌های مهم این که «تئوری های انباشت» و تعریف طبقه‌ها، که از تحلیل جامعه‌های اروپای غربی برآمده اند، تا چه حد در تحلیل ساختار شکل گرفته بر توزیع درآمدهای نفت و گاز، و نه تولید و توزیع کالا و خدمات، کارائی دارند و در تحلیل این جوامع با ساختار متفاوت به چه مفاهیم جدیدی نیاز است

نیکفر:

حق با شماست. ما به بررسی‌ها و ارزیابی‌هایی نیاز داریم در خور وضعیت‌مان. از ۱/ تئوری کلاسیک که رهگشای بحث است تا بحث‌های جدید درباره موج‌های انباشت، مثلا با ظهور تکنولوژی‌های جدید و "استارت‌آپ"ها، و بحث قدیمی و همچنان جاری انباشت و بحران می‌توانیم بیاموزیم

اما مهم اندیشه بر وضعیت خودمان است که تا حدی شروع شده؛ مثلا مهرداد ۲/ وهابی، پرویز صداقت و محمد مالجو در این مورد ایده‌ها و نکته‌های مهمی طرح کرده‌اند. بحث انتزاعی نیست و ربط دارد به قلب مسائل و وضعیت کنونی که به نظر من با ۳/ نبرد بر تصاحب مشخص می‌شود. این نبرد پیش از انقلاب هم جاری بود و مراحلی داشت، اما با انقلاب وارد دور تازه‌ای شد

همه بحث‌ها در مورد تولید، جهاد تولید، خصوصی‌سازی و ... به این موضوع ۴/ برمی‌گردند و موضوع انباشت گره خورده است به موضوع نهادهای پشتیبان انباشت. دعوا بر سر تصاحب، دعوا بر سر نهادهای پشتیبان هم است و این یعنی دعوا بر سر نظام

دعوا بر سر تصاحب قشر متوسط را هم دربرمی‌گیرد، دست کم به شکل حرص و آز و ۵/ گرایش به راست. در پایین فلاکت را داریم. دو دنیای متفاوت. این وضعیت دردناک ماست

سرکوهی:

اقای نیکفر عزیز. ممنون. حق با شما است که هم از تئوری‌های کلاسیک باید مدد گرفت و هم به مفاهیم تازه برآمده از تحلیل مشخص ساختار جامعه خود نیاز داریم. از بحث‌های نسل اول فدایی (مرادم محفل تبریز و مشهد و شمال است نه ادامه دهندگان بینش سنتی جزئی) یکی هم همین بود که برای شناخت جامعه ای که ساختارها و طبقه‌های آن به طور عمده بر توزیع درآمدهای نفتی شکل گرفته است و نه چون جوامع اروپای غربی بر تولید و توزیع و خدمات، و حکومت مدیریت توزیع درآمدهای اصلی را در

انحصار دارد و قدرت از منشاهای مهم ثروت و انباشت است، به تحقیقات و مفاهیم تازه نیازمندیم از جمله در باره نسبت قدرت و ثروت و انباشت و حکومت. بحث‌های نسل و ... محفل‌های ما در این باب به نتیجه نرسید شاید اکنون

دموکراسی در کار

انباشت با تمرکز بر زمین‌خواری زودتر به وجود آمد اما در ادامه انباشت به وسیله ۱/ تولید صنعتی نفت و گاز و... باقی منابع طبیعی به آن اضافه شده است. من فرقی در هیچ کدام نمی‌بینم، همه از سلب مالکیت عمومی بر منابع طبیعی و استثمار نیروی کار (که استخراج و آماده‌سازی را برعهده داشتند) آغاز شد

تئوری انباشت» در موضوع انباشت سرمایه از طریق تولید نفت و گاز با تولید کالا و ۲/ خدمات فرق عمده‌ای ندارد. هر دو منابع طبیعی (مواد اولیه) را با نیروی کار به محصول نهایی تبدیل کرده‌اند. در نفت و گاز حتی مواد اولیه را بدون پرداخت قیمتی استخراج کرده‌اند

سرکوهی در باره توثیت دموکراسی در کار

با تکرار کلیات به شناخت مشخص جامعه نمی‌رسیم. توجه شما را به ۳ کامنتی که در پاسخ آقای نیکفر نوشتم جلب می‌کنم. این بحث در سال‌های ۴۸ و ۴۹ مطرح شد و در آن زمان برخورد بدان از تفاوت‌های چپ با نگاه سنتی و چپ با نگاه نو تلقی می‌شد. در همان ۳ پاسخ به اشاره نوشته ام

دموکراسی در کار :

ممنون. خواندم. آقای سرکوهی، چه تفاوت عمده بین این دو موضوع وجود دارد که لازمست حتما برای تحلیل، ابزار جدید اختراع کنیم؟ کاری که به گفته شما از سال ۴۸ و ۴۹ شروع شده و هنوز به جایی نرسیده. همین ابزارها به اندازه کافی وضعیت را توضیح می‌دهند. حالا شاید باید اندکی بهینه‌تر شوند

سرکوهی

تفاوت‌ها بنیادین است و موثر در تدوین سیاست و استراتژی. به مثل وقتی طبقه‌ها و ۱/ لایه‌های جامعه به طور عمده نه بر محور تولید و توزیع و خدمات کالا (چون در اروپای غربی)، که بر محور توزیع درآمدها و رانت‌های نفتی و نزدیکی و دوری به قدرت سیاسی، و... شکل می‌گیرند

یا وقتی حکومت نه فقط مدیریت سیاسی که مدیریت انحصاری توزیع درآمدهای ۲/ اصلی و در نتیجه مالکیت و مدیریت بخش عمده اقتصاد را نیز در انحصار داشته و ثروت

اندوزی و انباشت در نسبت با قدرت و حکومت تعریف می شود نه با نقش در تولید و توزیع و خدمات

بافت و ساخت و فرهنگ و.. طبقه‌ها و نیز سیاست‌ها و استراتژی مبارزه طبقاتی و.. / ۳ همان نمی‌تواند باشد که در جوامع اروپای غربی و در تئوری‌های برآمده از تحلیل این جوامع شیوهی تحلیل و بینش (و برخی مفاهیم) را می‌توان و باید آموخت و به کار بست اما بسیاری از حکم‌ها مشروط و محدود به موضوع تحلیل اند و آن گاه که موضوع تحلیل دیگر است، بسیاری از حکم‌ها و نتیجه‌های تحلیل و سیاست‌ها و استراتژی‌ها نیز دیگر باید باشد

در دوران جوانی من در نسل اول فدائی یکی از بحث‌ها به مثل این بود که مارکسی / ۴ اندیشیدن (مارکسیزم) شیوه و بینش است یا مجموعه‌ای از حکم‌ها. برای چپ روسی سنتی مجموعه حکم‌ها بود و برای چپ نو روزگار ما بینش و شیوه تحلیل. مفاهیم را باید از شناخت واقعیت مشخص برآورد و سیاست را بر واقعیت تدوین باید کرد و نه بر تئوری‌های کلاسیک، که در بخشی از خود کلی و در بخش دیگر محدود اند. این تئوری‌ها تا حدی ما را در شناخت جامعه یاری می‌کنند اما تحمیل آن‌ها به جامعه ما راه به جایی نمی‌برد و از دلایلی است که فرمول‌های چپ سنتی ایران هیچ وقت پاسخی درخور برای جامعه ما نبوده است

منبع: فیس بوک فرج سرکوهی